

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

زهرا عظیمی*

احمد امین**

چکیده

تمثیل یکی از صور خیال و از انواع تشبیه محسوب می‌شود که مشبه در آن، معمولاً محسوس است و از این طریق می‌توان مفاهیم انتزاعی را به تصویر کشید. تمثیل در تفسیر منظوم صفی‌علیشاه نیز جایگاه والایی دارد و از آن برای تفسیر مباحث عرفانی استفاده کرده است. نگارنده در این پژوهش تمثیل‌های موجود در تفسیر منظوم را از منظر انواع تمثیل (بر حسب کوتاهی و بلندی، روایی و غیر روایی بودن و ابزارها و عناصر به کار رفته در آن‌ها) مورد بررسی قرار داده و به بررسی عناصر روایی تمثیل‌های روایی پرداخته است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که در این تفسیر، شکل‌های مختلف تمثیل چون تشبیه تمثیلی، اسلوب معادله، فابل و پارابل به کار گرفته شده است و از این میان، «تشبیه تمثیلی» بیشترین کاربرد را دارد. از نظر فشردگی و گستردگی نیز تمثیل‌ها به دو بخش تمثیل‌های کوتاه و تمثیل‌های بلند تقسیم می‌شوند. هم‌چنین مفسر از ابزارهای مختلفی چون عناصر طبیعت، حیوانات، اشیاء و انسان‌ها در ساخت تمثیل‌های خود بهره برده است.

واژه‌های کلیدی

تفسیر منظوم، صفی‌علیشاه، انواع تمثیل، عناصر تمثیل، تمثیل‌های روایی و غیر روایی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۸

صفی‌علیشاه اصفهانی از عارفان واصل قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم است. او قرآن کریم را با تاویلات فلسفی و عرفانی آن در مدت دو سال بر وزن و آهنگ مثنوی مولانا به نظم کشید. این تفسیر از آثار بسیار ارزشمند این دوره و از شاه‌کارهای بی‌نظیر در طول تاریخ تفسیرنویسی محسوب می‌شود. در قرن چهارم هجری، تفسیر طبری به زبان فارسی ترجمه شد و از آن زمان تا کنون، صدها بار قرآن به زبان فارسی تفسیر شده است و اندیشمندان در قرون مختلف از اسرار و رموز آیات این کتاب آسمانی پرده برداشته‌اند، اما تمامی این تفاسیر به نثر فارسی نوشته شده است. صفی‌علیشاه تفسیر قرآن خود را به نظم فارسی بیان کرده است و بزرگترین اثر اوست. وی برای رساندن مقصود خود از شگرد تمثیل بیشتر بهره برده است و نگارنده بر آن است که به بررسی انواع تمثیل در این تفسیر منظوم زبان فارسی بپردازد.

در فرهنگ اصطلاحات ادبی، ذیل واژه تمثیل آمده است: «در لغت به معنی مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی به عنوان مثال بیان کردن و داستان آوردن است» (داد، ۱۳۸۳: ذیل واژه). تمثیل در پیام‌رسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از قدیم‌ترین ایام در کانون توجه خطیبان و اهل بلاغت بوده است. «ارسطو در کتاب رتوریک مثال داستانی را یکی از ابزارهای خطیب برای اقناع مخاطب می‌شمرد» (ر.ک. ارسطو، ۱۳۷۱: ۱۵۶). ابواسحاق نظام نیز چهار ویژگی برای مثل برمی‌شمرد که از منظر وی در دیگر سخنان یافت نمی‌شود: ایجاز، ایفا، حسن تشبیه، حسن ادا «ابن جوزیه، ۱۴۱۰: ۱/۲۹۱». در بلاغت بحث تمثیل، نخست در ذیل تشبیه مطرح شده است. علمای بیان، عموماً تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه شمرده و با تعبیر «تشبیه تمثیل، تمثیل تشبیهی، استعاره تمثیلیه و تمثیل» از آن یاد کرده‌اند و از دیرباز تا کنون، به تمثیل از چهار دیدگاه توجه شده است به قرار زیر:

۱- «افرادی چون ابن اثیر، تمثیل را گاه مترادف و هم معنی با تشبیه دانسته است» (ر.ک. ابن اثیر، ۱۴۲۲ق: ۱۲).

۲- در دیدگاه دوم، تمثیل، نوعی تشبیه است با وجه شبه مرکب از امور متعدد، در این مورد

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۴۵

محمد هادی صالح مازندرانی می‌گوید: «تشبیهی که وجه‌شبهه در آن هیئت منتزعه از امور متعدد باشد، بنا بر مشهور، تشبیهی تمثیلی می‌گویند» (صالح مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۲).

۳- گروهی تمثیل را از زمره استعاره و مجاز می‌شمارند. تمثیل از دیدگاه «ابن خطیب رازی، عبدالکریم صاحب التبیان، علوی و تفتازانی نوعی استعاره است» (طبان، ۱۴۱۸م: ۶۴۷). واعظ کاشفی هم بر این عقیده است که «تمثیل هم از جمله استعارات است الا آن‌که این استعارات بر طریق مثال مذکور می‌گردد. تمثیل در لغت باز نمودن صورت مثال است و در اصطلاح، ایراد معنی مقصود است به طریق مثل و...» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۵).

۴- از دیدگاه دیگر، تمثیل را «باید داستان‌ها و حکایاتی دانست که در آن‌ها غرض و مقصود اصلی گوینده از ایراد آن‌ها به طور واضح بیان نشده است. این نوع از تمثیل به انگلیسی Allegox و به فرانسه Allegorie و در فارسی گاهی به تمثیل رمزی ترجمه کرده‌اند. تمثیل عبارت است از ارایه‌کردن یک موضوع تحت صورت ظاهر موضوع دیگر» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

پیشینه پژوهش: درباره تفسیر منظوم صفی‌علیشاه پژوهش‌چندانی صورت‌نگرفته است و خانم طاهره خوشحال دستجردی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به تفسیر منظوم صفی‌علیشاه» به بررسی جنبه‌های مختلف فلسفی، عرفانی، کلامی، مذهبی و ادبی آن پرداخته و به این نتیجه رسیده که وی در تفسیر منظوم خود تحت تأثیر کلام مولانا در مثنوی بوده و همچنین مطالب عرفانی را از تفسیر کشف الاسرار ابوالفضل میبیدی برگرفته است.

۱- تقسیم‌بندی تمثیل‌ها بر اساس کوتاهی و بلندی ساختار آن‌ها

در این تقسیم‌بندی، فشردگی یا گسترده‌گی ساختار تمثیل مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر تمثیلی محدود به یک مصراع یا یک بیت باشد، تمثیل کوتاه، و اگر در طول ابیات گسترش یافته باشد، تمثیل بلند محسوب می‌شود.

اغلب نمونه‌های تشبیه تمثیلی و همه نمونه‌های اسلوب معادله در تفسیر منظوم، تمثیل کوتاه هستند.

۱-۱-۱- تشبیه تمثیلی

تشبیه تمثیلی تشبیهی است که «وجه شبه در آن آشکار نیست و بر روی هم نیاز به تأویل دارد و باید از ظاهر امر گردانده شود؛ زیرا مشبه و مشبه‌به در صفت حقیقی مشترک نیستند و این هنگامی است که وجه شبه امری حسی و اخلاقی و غریزی حقیقی نباشد، از قبیل این که می‌گوئیم «این دلیل مثل آفتاب روشن است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۸۴). از اقسام تشبیه به اعتبار وجه شبه، «تشبیه تمثیل» است که بلاغیون در تعریف و تفسیر آن آرای مختلفی ارائه کرده‌اند. رأی غالب این است که وجه شبه در تشبیه تمثیل صفتی است که از چند چیز باهم حاصل شده باشد. نمونه‌های تشبیه تمثیلی در تفسیر منظوم به قرار زیر است:

اوفتاده شاه‌بازی چون ز باب از لعاب عنكبوتی در عذاب
(صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۸)

مشبه: گرفتار شدن آدم در زمین

مشبه‌به: اسیر شدن باز در لعاب عنكبوت

وجه شبه: هبوط از مقام بالا به مقام پایین

هست یکسان صعب و آسان پیش مور می‌کشد تا هست او را جان و زور

(همان، ۲۲)

مشبه: تلاش عقل برای درک عشق

مشبه‌به: سعی مورچه در برداشتن دانه های بزرگ و کوچک

وجه شبه: استقامت و پشتکار در انجام کاری فراتر از طاقت

هم‌چو آن دزدی که بینی در طریق نیست او تنها یقین دارد رفیق

(همان، ۳۵)

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❑ ۴۷

مشبه: وجود یک خصلت ناپسند در آدمی خیر از وجود خوبی‌های بد دیگر می‌دهد.

مشبه‌به: دزدی که در طریق طراری تنها نیست و دوستانی دارد.

وجه شبه: وجود یک نمونه از چیزی خیر از وجود انواع دیگری از آن می‌دهد.

هم‌چو شهبازی به خانه پیرزال می‌کند از غفلتش منقار و بال

(همان، ۸۵)

مشبه: اسیرشدن روح در بند طبایع

مشبه‌به: بازی که در خانه پیرزنی اسیر شده

وجه شبه: گرفتارشدن در موقعیتی که درخور مقام و مرتبه شخص نیست.

ذره کمی دانند کمال آفتاب جز که او بر قدر خود شد فیض یاب

(همان، ۱۱۰)

مشبه: عجز انسان در شناخت حقیقت حق تعالی

مشبه‌به: ناتوانی ذره در درک حقیقت خورشید

وجه شبه: عدم دریافت حقیقت امور بزرگ توسط پدیده‌های کوچک.

فرق‌ها در کوزه باشد نی در آب مابقی را رو تعلل کن بیاب

(همان، ۱۰۷)

مشبه: تفاوت صوری و جسمی انبیاء و یکی‌ودن گوهر آنها

مشبه‌به: تفاوت در کوزه‌ها و یکسان بودن آب در آنها

وجه شبه: اختلاف صوری مانع وحدت گوهر و ایجاد تغییر در آن نمی‌شود.

در سرای شه مصونی از عسس نی که آنجا بر تو نشیند مگس

(همان، ۲۰۵)

مشبه: عصمت انبیاء و اولیاء در عین ابتلا به بلائی این جهانی

مشبه‌به: درامان بودن از عسس در سرای پادشاه

وجه شبه: داشتن صفتی معنوی دلیل بر مصونیت از آفات ظاهری نیست.

❑ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۳۹ ❖ بهار ۱۳۹۸

۴۸ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

شمس وحدت شد فروزان بی‌حجاب لیک بینی ز آنچه زو نور است و تاب

(همان، ۵۰۴)

مشبه: توجه انسان‌ها به نمود حق در مظاهر هستی

مشبه‌به: توجه به برگ و میوه درخت و غفلت از آبی که اصل حیات است

وجه شبه: پنهان بودن عامل اصلی پدیده‌ها از نظر افراد سطحی‌نگر.

مرغ بی‌هنگام را شاید که پر بر کندش یا بر نندش زود سر

(همان، ۶۵۹)

مشبه: مقبول نشدن توبه دیر هنگام

مشبه‌به: کشتن مرغ بی‌هنگام

وجه شبه: ناکارآمدی و بی‌نتیجه بودن کار بی‌هنگام

می دهد اندر خزان از دی خیر که ز پی خواهد رسید آن پر شرر

(همان، ۷۳۶)

مشبه: هشدارها و اندازهای قرآن در ارتباط با وقوع قیامت

مشبه‌به: خبر دادن باد پاییزی از فرارسیدن فصل زمستان

وجه شبه: آگاهانیدن و خبر دادن از وقوع حادثه بزرگتر با حوادث کوچک‌تر.

۱-۲-۱ اسلوب معادله

در تعریف اسلوب معادله آمده است: «عنصر غالب و مسلط سبک هندی در شعر عصر

صفوی است و در دیوان‌های شعر این عصر گونه‌های بسیار از آن می‌توان یافت. منتقدان آن

عصر به این ساختار تشبیهی، «بیت مدعا مثل» می‌گفتند» (فتوحی، ۱۳۷۹: ۳۳۳).

رفع خون فاسد اصلاح تن است نفی تن از بهر روح روشن است

(صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۱۱۵).

مشبه: دوری از مادیات و زخارف دنیایی

مشبه‌به: دفع کردن خون فاسد

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۳۹ ❖ بهار ۱۳۹۸

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۴۹

وجه شبهه: از جهت اینکه نفی هر دو موجب نیل به اصلاح نفس و تن می‌شوند.
ماه کی پوشد ز عوعو روی خویش بولحکم را گو بمان در خوی خویش
(همان، ۴۲۵)

مشبهه: پیامبر اکرم (ص) مشبه‌به: ماه
وجه شبهه: بلندی مقام بزرگان باعث می‌شود خردنگری نکنند.
مزد هر عامل به قدر سعی اوست تا چه باشد ظرف کس جو یا سبوست
(همان، ۵۰۳)

مشبهه: سعی و تلاش انسان‌ها
مشبه‌به: جو و سبو
وجه شبهه: هر دو مظروفی (ملاکی) برای رسیدن به نتیجه محسوب می‌شوند.
وآن عذایی که بسی باشد بزرگ گله هرگز فدیسه کی گیرد ز گزرگ
(همان، ۳۸۵)

مشبهه: قهاریت خداوند مشبه‌به: قدرت گرگ وجه شبهه: اقتدار و توانایی
مشبه دوم: انسانها مشبه‌به دوم: گله وجه شبهه: ضعف و عجز در برابر افراد قوی.
تسو مشو غمگین ز طعن دشمنان کی زبانگ سگ ز ره شد کاروان
(همان، ۳۹۱)

مشبهه: بی‌توجهی پیامبر اکرم (ص) به طعنه دشمنان
مشبه‌به: عدم توجه کاروان به بانگ سگان
وجه شبهه: بی‌اثر بودن مخالفت افراد ضعیف در برابر افراد قوی همت.
فعل نیک کافران باشد چنین تخم حنظل کی دهد بار انگبین
(همان، ۶۲۵)

مشبهه: بی‌ثمری افعال کافران
مشبه‌به: شیرین نبودن

۵۰ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

حفظ وجه شبه: در برداشتن پیامد و نتیجه ناگوار.

نیست یعنی ز آخرت هیچش نصیب بهر خاری ترک گل کرد این عجیب

(همان، ۷۱۵)

مشبه: از دست دادن امور سودمند در جهت رسیدن به امور غیر مفید

مشبه‌به: کسی که به خاطر خاری از چیدن گل دست می‌کشد

وجه شبه: صرفنظر از امور پسندیده و متعالی و توجه به امور بی‌ارزش

حق چرا پوشیده بر باطل کنید آفتابش را نهان در گل کنید

(همان، ۹۰۲)

مشبه: پوشیدن حق با باطل

مشبه‌به: پنهان کردن روی آفتاب با گل

وجه شبه: عدم توانایی بر نفی یا کتمان حقایق.

۲-۱- تمثیل‌های بلند

برخی از نمونه‌های تشبیه تمثیلی و تمام موارد فابل و پارابل، تمثیل بلند محسوب

می‌شوند، زیرا این تمثیل‌ها در بیش از دو بیت گسترش یافته‌اند.

۲-۱-۱- نمونه‌های تشبیه تمثیلی

اشتری کف کرد و رست از تفرقه وز دهان افکند بیرون شمشقه

کس ندانست آن کجا بود و چه گفت رفت مستی و این شتر بر جا بخفت

(همان، ۱۰۰۳)

مشبه: عارفی که در عشق الهی از خود بیخود شده

مشبه‌به: شتر مست

وجه شبه: حالت بی‌خودی و سرمستی

مورلنگی در میان شیشه‌ای جز به تسلیم ار کند اندیشه‌ای

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۵۱

رنج خود داده است کز هر سو که رو آرد افتد باز اندر شیشه او
(همان، ۹۸۹).

مشبه: عجز انسان در برابر قهاریت خدا

مشبه‌به: مورچه‌ای که در شیشه‌ای افتاده و توان بیرون از آمدن را ندارد

وجه شبه: عجز و ناتوانی.

شمس را نه سایه باشد نه سواد سایه هرچه آری پیش آنسان فتاد
چون شوی کج سایه‌ات هم کج شود راست گشتی راست در منتهج شود
(همان، ۱۰۲۵).

مشبه: هر نیکی و بدی که انسان می‌بیند معلول عمل خود اوست

مشبه‌به: سایه‌ای که از تابش نور آفتاب بر اجسام ایجاد می‌شود، معلول وجود خارجی اجسام است.

وجه شبه: خوبی و بدی به نسبت وجود ما معنا پیدا می‌کند اگر نه حق از این قاعده جداست.

عقلی آن داند که در معنی سر است عقل کسبی در مثل گوش خر است
گوش هر خر بشنود آواز را لیک کی تمییز بدهد راز را
چون صدایی بشنود از پشت سر بر در اصل طبل اندازد نظر
تجربت کرده است او در مطلبش که علف آورده زان سو صاحبش
(همان، ۱۰۳۸).

مشبه: ناتوانی عقل کسبی در شناخت معارف والای الهی

مشبه‌به: گوش خر

وجه شبه: ناتوانی در درک و تمییز امور.

آن سمعی در مثل دانی که چیست عشق بر یاری که شناسیش کیست
هم ندانی چیست رنگ جامه‌اش می‌دهی لیکن نشان بر عامه‌اش

۵۲ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

گفته شخصی بر زبان دیگری هست در عالم بدینسان دلبری
(همان، ۹۹۳).

مشبه: ادعای شناخت حقیقت داشتن

مشبه‌به: عشق ورزیدن به کسی که انسان او را نمی‌شناسد

وجه شبه: درک نکردن حقیقت یک چیز و سخن گفتن از آن.

نیست لایق کز بزرگی کوچکی پرسد آن کش نیست حاجت اندکی
ورکه محتاج است هم بر آن سوال معرفت می‌بایدش در وقت و حال
گر ندیم شاه گوید در سلام آنچه شب می‌گفت وقت جنگ و جام
مر زبانش را ببرند از وجوب یا زنند او را به داری یا به چوب
(همان، ۸۲۴).

مشبه: پرسش نابجای شخص کوچک‌تر از شخص بزرگ‌تر

مشبه‌به: سخن گفتن ندیم شاه از جنگ و جام در وقت سلام

وجه شبه: رعایت ادب و احترام و لزوم معرفت به موقعیت و شرایط.

مرغ خانه گر پرد گامی بود ور بود چالاک تا بامی بود
کی تواند کرد بالاتر طواف تا چه جای شهر عشق و کوه قاف
(همان، ۶۸۴).

مشبه: کسی که حقیقت امری را درک نکرده و دیگران را به انجام آن تشویق می‌کند.

مشبه‌به: مرغ خانه که توانایی پرواز ندارد و اگر هم بپرد به اندازه گامی یا بالای بامی می‌پرد

وجه شبه: عجز اشخاص عادی در سیدن به حقیقت والای امور.

در مثل شمس منیر آمد وجود بر هر آنچه تافت داد او را نمود
تافت بر گل رنگ و بو آمد پدید تا چه باشد گر بتابد بر پاید
(همان، ۷۱۵).

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۵۳

مشبه: افاضه یکسان وجود بر مراتب هستی

مشبه‌به: تابش یکسان آفتاب بر جهان

وجه شبه: استعدادهای ذاتی در پرتو وجود نمود پیدا می‌کند.

گرچه با آینه زنگی دشمن است زآن‌که گوید زو سیاه روی منست

آینه کی روی کس سازد سیاه این سیاهی درتو است ای دین تباه

(همان، ۵۳۵).

مشبه: کسی که خصلت‌ها و اعمال زشت خود را به دیگران نسبت می‌دهد.

مشبه‌به: زنگی‌ای که سیاهی روی خود را از آینه می‌داند.

وجه شبه: افکندن گناه کمبودها و تقصیرهای خود به گردن دیگران.

تخم حنظل کاری و بدھیش آب چون درآید آب را سازی عتاب

کز تو است ای آب این تلخی و کین زآن‌که بی‌تو او نمی‌رسد از زمین

(همان، ۷۱۳).

مشبه: کسی که خصلت‌ها و اعمال زشت خود را به دیگران نسبت می‌دهد.

مشبه‌به: کسی که تخم حنظل می‌کارد و تلخی و ناگواری میوه‌اش را به آب نسبت می‌دهد.

وجه شبه: فرافکنی (نسبت دادن اعمال و افکار ناخوشایند خود به دیگران).

گوید آن خواهم فروشم گاه را تا که بخرم شهر را و شاه را

چون خریدم خواهم از وی جامه‌ای یا نویسد از برایم نامه‌ای

(همان، ۷۵۳).

مشبه: کسی که آیات حق را به بهای کم می‌فروشد

مشبه‌به: کسی که از وجود پادشاه به دریافت نامه یا جامه‌ای اکتفا می‌کند.

وجه شبه: ناآگاهی از قدر امور ارزشمند.

بی‌تفاوت تافت خورشید وجود بر گل و سرگین به تعیین حدود

۵۴ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

ناشی از سرگین نشد جز بوی زشت وز گل آن طبع خوش و بوی بهشت
(همان، ۴۵۳).

مشبه: یکسان افاضه وجودکردن خداوند بر موجودات

مشبه‌به: تاییدن آفتاب بر پدیده‌های زشت و زیبا به طور یکسان

وجه شبه: آشکارشدن ظرفیت‌ها به قدر استعداد.

آفتاب اندر کمال ذات خویش هست مختص بر همه ذرات خویش
اختصاصی که به شمس آن ذات داشت هم بذاته بر همه ذرات داشت
جز که ذره بی‌زوجه انتساب در نمود اندک‌تر است از آفتاب
(همان، ۵۴۸).

۲-۲-۱ فابل

فابل نوعی تمثیل است که در آن شخصیت‌ها و عناصر، حیواناتی هستند که مانند آدمیان رفتار می‌کنند. در این داستان‌ها موجودات، مطابق خصلت طبیعی خود رفتار می‌کنند. تنها تفاوتی که با وضعیت واقعی خود دارند آن است که به زبان انسان سخن می‌گویند و نکته‌ای اخلاقی را بیان می‌کنند. «در ادبیات فارسی، نخستین افسانه تمثیلی شعر درخت آسوریک به زبان پهلوی است که شرح مناظره درخت و بز است. در ادبیات غرب، نخستین مجموعه افسانه‌های تمثیلی را به «ازوپ» یونانی نسبت داده‌اند. بعدها «فدوس» و «بابریوس» افسانه‌های تمثیلی دیگری خلق کردند» (داد، ۱۳۸۳: ۳۳). در تفسیر منظوم صفی‌علیشاه یک نمونه فابل وجود دارد که از کلیله و دمنه گرفته شده است و مفسر در تمثیلی کاملاً روایی به اهمیت و

ارزش عقل و کاربرد آن در زندگی می‌پردازد:

بد سه ماهی در میان آبیگر دام افکنند صیادان به زیگر
آن‌که عقل بد ره دریا گرفت نیم عاقل اندر آن سکنی گرفت
داشت انسی سخت با آن آبیگر لیک فضل عقل بودش در ضمیر

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۵۵

میل سوی آبیگرش خام کرد عقل زد هی واقشش از دام کرد
خویتشتن را مرده کرد و باز رست سوی بحر افکند صیادش ز شست
و آن‌که هیچ از عقل فرهنگی نداشت پخته شد در آتش و ننگی نداشت
(صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۵۴۸).

مشبه: انسان دارای عقل کامل

مشبه‌به: ماهی زیرک

وجه شبه: استفاده از تدابیر عقل (بهره‌داشتن از عقل کامل) موجب رهایی از مهالک و خطرات می‌شود.

۳-۲-۱- پارابل

یکی از صور پارابل (حکایت انسانی) حکایتی کوتاه، حاوی یک نکته اخلاقی است. فرق آن با حکایت حیوانات در این است که قهرمان داستان، انسان است و حوادثی که در پارابل رخ می‌دهد در عالم واقعی نیز ممکن است رخ دهد. «از نظر اخلاقی پارابل، نسبت به حکایت‌های حیوانات در سطح متعالی‌تری قرار داد و بیشتر به حقایق اخلاقی و روحانی نظر دارد، چنان‌که یک نمونه عالی از اخلاق انسانی را به منزله الگویی برای اخلاق عمومی مطرح می‌کند» (تقوی، ۱۳۷۶: ۹۲). در تفسیر منظوم شاعر برخی از حقایق عرفانی را برای تقریب به ذهن مخاطب، با استفاده از پارابل بیان می‌کند.

نمونه‌های پارابل موجود در تفسیر منظوم عبارتند از:

بر غلامت گر تو یک احسان کنی مشرک ار شد ترک او آسان کنی
نان تو خورد و به غیر انداخت مهر رانیش کور را نینسی روی و بهر
(صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۶۲۳).

مشبه: ناسپاسی و کفران نعمت

مشبه‌به: غلامی که در پاسخ به تمام محبت‌های مولایش ناسپاسی می‌کند.

۵۶ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

وجه شبهه: کفران و قدرناشناسی

دزد باشد دایم اندر خوف و غم خود نداند سر آن خوف و الم
گوید این از چیست نارد هیچ یاد کاین بود پاداش آن خوفی که داد
(همان، ۶۰۵).

مشبهه: حالت قبض و بسط در وجود آدمی

مشبهه به: حالت ترس در وجود دزد

وجه شبهه: نشأت گرفتن تمام حالات درونی و روحی انسان از خود انسان و نتیجه اعمال او

بودن

اینست پیدا گر ز نمد مردی رهت تا که اندازد به کاری در چهرت
گر بعمد است ار بسهو آن بالیقین لعنتش دایم کنی کز وی شد این
(همان، ۶۷۳).

مشبهه: لعنت فرستادن دوزخیان به متبوعین گمراه خود و آن‌ها را مسئول شقاوت خود

دانستن

مشبهه به: نفرین کردن انسان به شخصی که او را دچار خطا کرده است

وجه شبهه: دیگران را مسئول اعمال ناپسند خود دانستن.

جز به مثل آن که بگشاید کفش بسوی آب از دور بهر مصرفش
تشنه‌ای کو بر سر چاهی رسد بی‌رسن بی‌دلو از راهی رسد
آب را خواند کش آید در دهن نی رسنده باشدش آب ای حسن
(همان، ۶۲۵).

مشبهه: توسل بت پرستان به بت‌ها برای سیدن به مقصود

مشبهه به: کسی که دستش را بسوی آب دراز می‌کند تا آب به دستش برسد یا کسی که بدون

داشتن ریسمان یا سطلی خواهان دریافت آب از چاه باشد.

وجه شبهه: بی‌شماری.

ترسد از نقصان مالش بی‌شمار	گناه باشد آن‌که شخصی مال‌دار
پس شوم بی‌آبرو در خاص و عام	که مبادا مال من گردد تمام
مر زوالی بهر مالش هیچ نیست	گر که باشد زنده صد سال و دوست
که نماند لذت از حال و نواش	لیک خوفی در دل اندازد خداهش
ماند آن در خاک و این گردد هلاک	پس نمایم سیم و زر را زیر خاک

(همان، ۵۸۵).

مشبهه: توکل به خدا و رزاقی او نکردن

مشبهه‌به: کسی که از ترس نقصان مالش آن را در زیر خاک پنهان می‌کند و بدون این‌که از آن بهره‌ای برده باشد، اجزش فرا می‌رسد.

وجه شبهه: از نعمت موجود به دلیل واهی بهره نبردن و محروم شدن از آن.

عاشقی کو در مقام عشق یار	ترک خورد و خواب گیرد اختیار
می‌خورد بر نام یار خود قسم	که کند دوری ز لذات و نعم
بیندش معشوق چون در رنج تن	گوید این باشد خلاف میل من
گر تو این از بهر عشق من کنی	از کجا زین بر رضایم ایمنی
تا کند سردش ز نازی کاندروست	گویدش زین پس نباشم با تو دوست

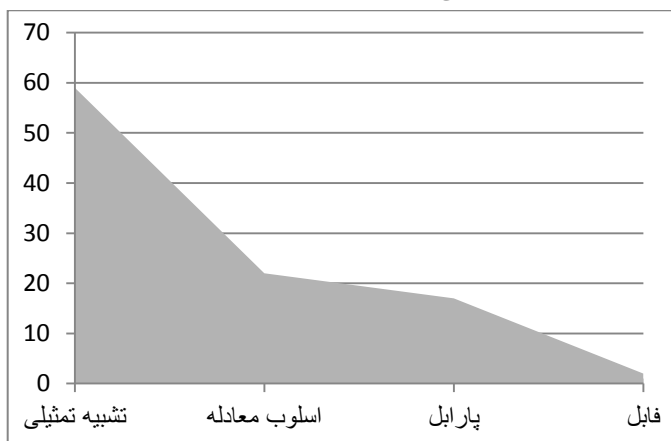
(همان، ۷۱۳).

مشبهه: کسانی که آنچه خدا بر آن‌ها حلال فرموده را بر خود حرام می‌کنند.

مشبهه‌به: عاشقی که برای جلب محبت معشوق ترک و خورد و خواب می‌کند.

وجه شبهه: صرف نظر از جنبه‌های مثبت حیات و فراموش کردن نصیب خود از دنیا.

«جدول فراوانی انواع تمثیل در تفسیر منظوم»



۲- ابزارها و عناصر به کار رفته در تمثیل‌ها

صفی‌علیشاه در ساخت تمثیل‌های خود، از ابزارها و عناصر گوناگونی استفاده می‌کند. مهم‌ترین این ابزارها عبارتند از: دانش پزشکی، عناصر طبیعت، عناصر ملکوتی، حیوانات، اشیاء، انسان‌ها:

۱-۲- دانش پزشکی

از جمله ابزارهایی که در تمثیل پردازی‌های خود به کار برده، استفاده از دانش پزشکی است که مفسر آن را در جهت القای مضامین عرفانی استفاده کرده است. در بیان نفی جنبه‌های مادی و عدم دل‌بستگی به مادیات برای تعالی روحی، از اصطلاح خون فاسد استفاده می‌کند، همان‌گونه که دفع خون ناسالم موجب صحت بدن می‌شود، نفی مادیات نیز برای آرامش و تکامل روح امری ضروری است (ر.ک همان، ۱۱۵).

۲-۲- عناصر طبیعت

نقش طبیعت و عناصر آن در انواع تصویرپردازی همواره قابل توجه نویسندگان و شاعران

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❑ ۵۹

بوده است. «گرایش به طبیعت در سروده هر شاعری، به صورت ناخواسته نمایان می‌شود و این بدان سبب است که ذهن و اندیشه شاعر هیچ گاه از طبیعت جدا نیست» (ابراهیمی کاوری و چولانیان، ۱۳۸۷: ۱۵). یکی از شگردهای ادبی صفی‌علیشاه در تفسیر منظوم، کاربرد گسترده عناصر طبیعت در ساخت تمثیل است. در ادامه به شواهدی از کاربرد تمثیل با استفاده از عناصر طبیعت اشاره می‌شود:

خورشید: صفی‌علیشاه در اشعارش از خورشید بیش از سایر اجزاء طبیعت بهره برده است. توجه او به خورشید بیانگر نگرش او مبنی بر آشکار بودن حق در جهان است. «مضمون تجرد و تنهایی خورشید را می‌توان رمز وحدانیت ذات اعظم... دانست» (زمردی، ۱۳۷۹: ۳۰۷). مفسر برای بیان حضور و وجود حق در تمام جهان هستی، از نماد خورشید استفاده می‌کند. (ر.ک. صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۷۱۵). برای بیان این نکته که هر انسانی مسئول عمل خویش است و هر خیر و شری که به او می‌رسد پیامد اعمال اوست، خورشید را تمثیلی از وجود حق می‌داند که بر تمام جهان به یک اندازه روشنایی می‌دهد ولی هر پدیده‌ای بر طبق استعدادهای درونی خود از آن بهره می‌گیرد، اگر بر گل بتابد از آن بوی مطبوع و اگر بر پلیدی بتابد، بوی بد حاصل می‌شود. برای اشاره به مفهوم فراقینی و عدم نسبت دادن خصلت‌های ناپسند خود به دیگران نیز از آفتاب استفاده می‌کند. همان‌گونه که آفتاب هیچ سایه‌ای ندارد و سایه از وجود فیزیکی خود انسان است، هر بدی و شری که به انسان برسد نیز ناشی از اعمال ناپسند خود اوست و نه دیگران. (ر.ک. همان، ۱۰۲۵). مفهوم عجز انسان در شناخت حق با تمثیل عدم درک حقیقت آفتاب توسط ذره بیان شده است. (ر.ک. همان، ۱۱۰). برای بیان این نکته که حق در تمام مظاهر هستی نمود یافته ولی انسان بی‌بصیرت از آن به عنوان عامل اصلی حیات غافل است، تمثیل تابش خورشید را بکار می‌برد که انسان فقط می‌تواند درخشش آن را درک کند (ر.ک. همان، ۶۹۳).

ماه: برای بیان عظمت و والایی مقام پیامبر اکرم (ص) و بی‌توجهی به مخالفت و انکار دشمنان. (ر.ک. همان، ۴۲۵).

۶۰ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

باد بهاری: در بیان محال بودن برخورداری منکران از محبت الهی، از تمثیل باد بهاری که هیچ گاه در فصل زمستان نمی‌وزد، استفاده می‌کند. لطف حق هم مانند این نسیم بهاری فقط خاص هدایت یافتگان و شایستگان است:

عهد من هرگز به ظالم کی رسد کی نسیم فرودین بر دی رسد
(همان، ۳۵۸).

درخت: مفسر در تبیین این نکته که هر چیزی که از کتم عدم به منصفه ظهور می‌رسد، مراحل تغییر را برای نیل به تعالی طی می‌کند، از تمثیل بذر و درخت استفاده می‌کند، یعنی همانطور که وقتی بذرها درون خاک هستند وضعیت یکسانی دارند و تفاوت‌های آن‌ها زمانی آشکار می‌شود که شروع به رشد و نمو می‌کنند، انسان‌ها نیز همه از نظر وجود یکسان هستند و اختلاف‌های آن‌ها در روند رشد و تعالی‌شان آشکار می‌شود:

هم چنان‌که تخم‌ها در خاک‌ها اختلاف او راست در نشو و نما
تخم تا گردد شجر بدهد ثمر پس شود رزق و حیات هر بشر
(همان، ۵۳۲).

«در رمزپردازی‌ها، گیاه، درخت و نباتات، نماد باروری، برکت، شفابخشی، رستاخیز، حیات دوباره و... هستند» (زمردی، ۱۳۷۹: ۱۱۰). مفسر در تفسیر این که اعمال کافران ثمره خوب و نیکی برای آن‌ها ندارد، تخم حنظل را مثال می‌زند که میوه شیرین ندارد. (رک صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۷۱۳). در بیان این نکته که انسان فقط به مظاهر حق در جهان توجه می‌کند، درخت را مثال می‌زند که انسان به ظاهر و شاخ و برگ‌هایش توجه می‌نماید و از آبی که مایه حیات درخت است، غافل می‌ماند.

از شجر بینی نمود و برگ و بر غافل از آبی که شد اصل شجر
آب پنهان در وی از پیدایی است دید آن موقوف بر بینایی است
(همان، ۴۸۹).

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۶۱

دریا: از مهم‌ترین دلایل استفاده مفسر از دریا توجه به عظمت و بی‌کرانگی آن است که مشبه‌به وجود حق و عظمت آن قرار می‌گیرد. متناسب بودن وصف‌هایی که خدا در قرآن بیان می‌کند با فهم و عقل محدود انسان‌ها را با ناآگاه بودن کوزه از حقیقت دریا مثال می‌زند. وصف‌ها بر قدر عقل مردم است و نه کسی از کنه بحر آگه خم است (همان، ۵۲۳).

گل و خار: کسانی که برای بهره‌مندی از آلات و نعمات محدود این جهان، فرصت پرداختن به تعالی روحی را از دست می‌دهند، با کسی مثال می‌زند که به دلیل وجود خار بی‌ارزش، از چیدن گل صرف‌نظر می‌کنند. (ر.ک همان، ۷۱۵).

بادخزان: در قرآن کریم منشأ بسیاری از مثل‌ها در مورد معاد، نظام موجود در طبیعت و دگرگونی‌های آن است. در این تفسیر نیز شاعر برای اثبات معاد از تمثیلی زیبا استفاده می‌کند که برگرفته از نظام خلقت است. همان‌گونه که باد خزان از آمدن فصل زمستان خبر می‌دهد، هشدارهای قرآن نیز از وقوع قطعی معاد نشان دارد. (ر.ک همان، ۷۲۶).

۳-۲- عناصر ملکوتی

در بسط محتوای تمثیلی گرفتارشدن آدم در زمین، از تمثیل گرفتارشدن جبرئیل در سرگین خانه استفاده می‌کند. یعنی تقابل دو امر قدسی و ناپاک. مانده جبریلی به سرگین خانه‌ای گشته دارایی ره‌مین دانسه‌ای (همان، ۹).

۴-۲- حیوانات

بخش دیگری از عناصر مورد استفاده صفی‌علیشاه در تمثیل‌های خود، استفاده از حیوانات است که به نحو گسترده‌ای برای تبیین مفاهیم عرفانی از آن‌ها بهره جسته است. شتر را برای نشان دادن مقام مستی عارفانه، مورچه را در بیان عجز انسان در برابر حق، سگ را برای توضیح دادن بی‌ارزشی دشمنان دین اسلام، باز را ممثل روح انسان و مرغ را برای شخص

مدعی به کار می‌برد.

باز - عنكبوت: عظمت وجود انسان و دوری او از قرب الهی و گرفتارشدن در بند جهان مادی را با اسیرشدن بازی در تار عنكبوت مثال می‌زند. برای بیان جنبه‌های بی‌ارزش مادی که روح انسان به آن‌ها مشغول گشته از عنكبوت و لعاب عنكبوت استفاده می‌کند. (ر.ک همان، ۸). در تمثیل دیگری نیز همین مضمون را با دورشدن بازی از سرای شاه و اسیرشدنش در خانه پیرزنی بیان می‌کند (ر.ک همان، ۱۱).

مورچه: در تلاش فراوان عقل در درک عشق، از تمثیل مورچه‌ای استفاده می‌کند که دانه بزرگ و کوچک در برابر پشتکار او هیچ تفاوتی ندارد و با سعی فراوان آن را به لانه می‌برد (ر. ک همان، ۲۲). در بیان عجز انسان در برابر قهاریت پروردگار، از تمثیل مورچه‌ای که در درون شیشه‌ای افتاده باشد و هر چه تلاش کند نمیتواند از آن بیرون بیاید، استفاده می‌کند. (ر. ک همان، ۹۸۹).

ماهی: برای بیان ثبات عزم و بهره‌جستن از عقل و خرد در حل مشکلات، تمثیل سه ماهی در آبگیر را مطرح می‌کند. (ر.ک همان، ۸۰۴).

شتر: بی‌اختیاری و عدم تسلط بر سخن‌گفتن عارفی که در عشق حق، از خود بیخود شده، را با تمثیل شتر مستی مطرح می‌کند که کف از دهانش بیرون می‌آید و کسی نمی‌داند علت این عمل چیست و با تمام‌شدن مستی، شتر آرام می‌شود. (ر.ک همان، ۱۰۰۳).

سگ: لزوم ایستادگی در برابر حق‌ستیزان و عدم توجه به انکارشان را با تمثیل سگ و کاروان بیان می‌کند که همان‌گونه که کاروان با شنیدن بانگ سگ هراسی ندارد و این امر موجب تغییر مسیرشان نمی‌شود، خداوند از پیامبر اکرم (ص) هم می‌خواهد که به طعن و انکار دشمنان اهمیتی ندهد و به هدایت و بیان حق بپردازد. (ر.ک همان، ۳۹).

مرغ: در بی‌ارزشی ایمان وقت باس تمثیل مرغ بی‌هنگام را استفاده می‌کند که یا سرش را می‌برند یا پرش را می‌کنند، ایمان و هدایت یافتگی چنین افرادی نیز در وقت اضطرار پذیرفته شده نیست. (ر.ک همان، ۹۵۹). هم‌چنین در بیان این‌که کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۶۳

منکر کند که خود عامل به آن باشد و شخص مدعی که به مقام تکامل روحی و اخلاقی نرسیده و فقط دعوی ارشاد دارد مانند مرغی است که قدرت پرواز ندارد. (ر.ک همان، ۶۸۴).
خر: در تبیین ناکارآمدی عقل کسبی در حوزه معرفت الهی، از تمثیل گوش خر استفاده می‌کند که همان‌گونه که گوش خر توانایی درک و تمییز صداهایی که می‌شنود را ندارد، عقل کسبی نیز قدرت درک معارف حوزه الاهیات را ندارد. (ر.ک همان، ۱۰۳۸).

۲-۵- اشیاء

ابزارها و اشیاء به کار رفته در تمثیل‌های تفسیر منظوم شامل موارد زیر است:
چراغ: در اقتدا به افراد نالایقی که از فروغ معرفت بی‌بهره‌اند و تبعیت از آن‌ها هیچ نتیجه‌ای ندارد، افرادی را مثال می‌زند که از چراغ بی‌فتیله خواهان نور هستند. (ر.ک همان، ۴۸۳).
کوزه: در تفاوت جسمانی انبیاء و وحدت روحی آن‌ها، از تمثیل متفاوت بودن کوزه‌ها و یکی بودن آبی که درون آن‌هاست استفاده می‌کند. (ر.ک همان، ۱۰۷). و در این مورد که هرکسی به اندازه سعی خود از معرفت بهره‌مند می‌شود، سبو و جوی را مثال می‌زند. همانطور که میزان آبی که با کوزه بر می‌دارند بسیار کمتر از آب جاری در جوی است، پس هرکس بیشتر تلاش کند، به میزان بیشتری از معرفت برخوردار می‌شود. (ر.ک همان، ۵۲۵).

۲-۶- انسان

دزد: در مورد اینکه وجود یک خصلت ناپسند در وجود شخص نشان از وجود خصایل زشت دیگر می‌دهد، دزدی را مثال می‌زند که در طریق طراری تنها نیست بلکه یارانی دارد که در زمان نیاز به کمکش می‌آیند. (ر.ک همان، ۳۸۳). هم چنین در تبیین این نکته که انسان هر نیک و بدی که ببیند چیزی جز حاصل اعمال خود او نیست، از تمثیل حالت ترس و اندوه در دزد اشاره می‌کند که جزای همان خوفی است که به دیگران وارد کرده است. (ر.ک همان، ۶۰۵).

غلام: لزوم سپاس‌گزاری و حق‌شناسی در برابر پروردگار را با تمثیلی مطرح می‌کند. اگر

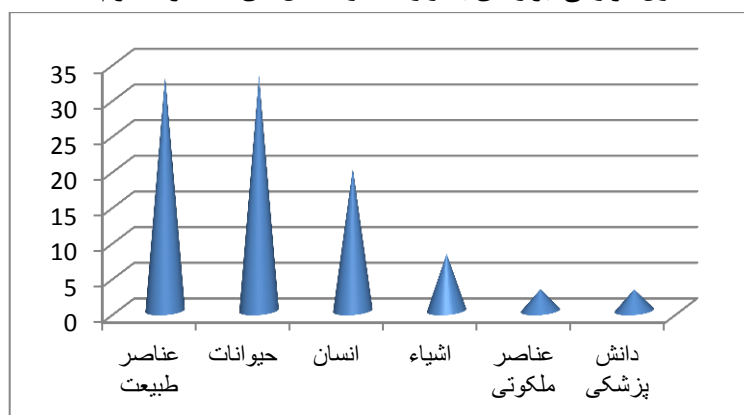
۶۴ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

غلامی در برابر محبت و احسان‌های اربابش ناسپاس شود، توسط ارباب طرد می‌شود. پس انسان باید در برابر خدایی که به او وجود بخشیده شاکر و قدرشناس باشد. (ر. ک همان، ۶۲۳).

ندیم شاه: در رعایت ادب و احترام و لزوم توجه به مرتبه افراد از تمثیل ندیم پادشاه استفاده می‌کند که اگر همان سخنانی را که هنگام جنگ یا در مجلس باده نوشی می‌گفت، در زمان سلام کردن بر پادشاه بگوید، او را مجازات می‌کنند. (ر. ک همان، ۸۲۴).

عاشق: در بیان کسانی که آنچه خدا حلال فرموده را بر خود حرام می‌کنند، از تمثیل عاشقی استفاده می‌کند که در راه رضای محبوب خود، خورد و خواب را ترک می‌کند اما معشوق به او می‌گوید که هرگز نمی‌پسندد که چنین کاری را برای جلب محبت او انجام دهد. (ر. ک همان، ۷۱۳).

«جدول فراوانی ابزارهای بکار رفته در تمثیل‌های تفسیر منظوم»



۳- بررسی تمثیل‌ها از نظر روایی و غیر روایی بودن: در بررسی تمثیل‌های تفسیر منظوم، بر ویژگی روایی بودن اغلب تمثیل‌ها تأکید شده است. با توجه به ویژگی مهم روایی بودن یا نبودن، تمثیل‌ها را به دو گروه روایی و غیر روایی تقسیم کرده‌ایم. تمثیل‌های روایی ساختار داستانی دارند و تمثیل‌های غیر روایی فاقد ویژگی روایی بودن و شامل تصویرهای ایستا

۱-۳- تمثیل‌های غیر روایی

در این نوع تمثیل‌ها، یک مفهوم انتزاعی (موضوع اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و عرفانی و...) به عنوان مشبه ذکر می‌گردد و تصویری که معادل آن است، برای تأکید و اثرگذاری بیشتر آن مفهوم به عنوان مشبه بکار می‌رود. «اسلوب معادله‌ها» و برخی تشبیه‌های تمثیلی (ر.ک همان، ۸، ۲۲، ۳۵، ۸۵، ۱۱۰، ۱۰۷، ۲۰۵، ۵۰۴، ۶۵۹، ۷۳۶، ۳۲۳) جزء تمثیل‌های غیر روایی محسوب می‌شوند که در این قسمت برای پرهیز از اطناب از ذکر مجدد آن‌ها خودداری می‌گردد.

۲-۳- تمثیل‌های روایی و بررسی عناصر روایی آن‌ها

تمثیل‌هایی که از ساختار روایی برخوردارند، عبارتند از فابل (ر.ک همان، ۸۰۴)، پارابل (ر.ک همان، ۶۲۳، ۴۸۳، ۶۰۵، ۶۷۳، ۶۲۵، ۵۸۵، ۷۱۳) و برخی تشبیه‌های تمثیل (ر.ک ۱۰۰۳، ۹۸۹، ۱۰۳۸، ۸۲۴، ۶۸۴، ۷۵۳). از آنجا که تمثیل‌های روایی ساختار داستانی دارند، دارای عناصر داستانی هستند. در ادامه به بررسی مهم‌ترین عناصر داستانی تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم اشاره شده است:

۱-۲-۳- طرح

تداوم کنش‌ها به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته، ساختار داستان را شکل می‌دهد. آنچه این داستان به هم پیوسته را به وجود می‌آورد، طرح نامیده می‌شود. «طرح شاخص‌ترین عنصر کلیدی در میان عناصر داستان است» (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۰۴). طرح تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم، کوتاه و بسیار ساده است. این حکایت‌ها و تمثیل‌های روایی آغاز و پایانی نزدیک به هم دارند و به همین دلیل در آن‌ها همه عناصر طرح حضور نمی‌یابند. نویسنده در آن‌ها مهم‌ترین و ضروری‌ترین لحظه یک موقعیت را روایت می‌کند. هر چقدر این لحظه روایت شده تأثیر بیشتری بر خواننده بگذارد، موفق‌تر به نظر می‌رسد. تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم از نظر ساختاری بسیار ساده هستند. تعداد وقایع در آن اندک است. در همه آن‌ها یک واقعه اصلی

۶۶ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

وجود دارد و تمرکز و توجه نویسنده نیز به روایت آن معطوف می‌شود. این حادثه اصلی به عنوان روساخت در تبیین یک امر انتزاعی مطرح می‌شود. گاهی تمثیل روایی گسترش نیافته به پایان خود نزدیک می‌شود مثل تمثیل (انسان نادانی که می‌خواهد کاه را بفروشد تا با آن شهر و شاه را بخرد) (ر. ک صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۷۵۳). یا حکایت ندیمی که اگر متناسب با موقعیت سخن نگوید، سرش را از دست می‌دهد). نمونه ای دیگر از این تمثیل‌های روایی که آن‌قدر کوتاه هستند که به محض شروع‌شدن، پایان می‌یابند، تمثیل (بیرون افکنده‌شدن کف از دهان شتر) است. (ر. ک همان، ۱۰۰۳). اغلب تمثیل‌های روایی بی‌مقدمه و با ذکر واقعه اصلی آغاز می‌شود و در نقطه اوج به پایان می‌رسد. اما در برخی موارد مانند حکایت آبگیر و سه ماهی (ر. ک همان، ۸۰۴) و حکایت شخص مالدار (ر. ک همان، ۵۸۵) ابتدا به ذکر مقدمه‌ای کوتاه می‌پردازد و سپس حادثه اصلی را روایت می‌کند. داستان آبگیر و سه ماهی، با ظهور مشکلی آغاز می‌شود (آمدن صیادان در آبگیر). با مطرح‌کردن این رویداد کنش شخصیت‌ها (سه ماهی) در برابر آن آغاز می‌شود. رابطه علی و معلولی نیز در میان اجزای اغلب تمثیل‌های روایی برقرار است. برای مثال شخص ثروتمندی که از نقصان مالش می‌ترسد، آن را زیر خاک پنهان می‌کند و تا لحظه مرگ او در زیر خاک بدون استفاده می‌ماند. در این روایت روند علی و معلولی حوادث به خوبی مشهود است. در حکایت سه ماهی نیز بعد از روی دادن حادثه اول که آمدن صیادان نزدیک آبگیر و انداختن دام در آب است، ماهی اول چاره را در فرار از مهلکه می‌داند و بنا بر این به سمت دریا پیش می‌رود، ماهی دوم هرچند تمایلی به خارج‌شدن از آبگیر ندارد اما چون از خرد برخوردار بود، خود را به مردن زد و صیادان گمان‌کردند که او مرده است و به همین دلیل او را از دام بیرون انداختند و نجات یافت. اما ماهی سوم که نادان بود، اسیر دام صیادان شد. این حکایت هر چند به صورت کوتاه و مختصر مطرح شده، اما دارای پیرنگ استواری است. در واقع تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم، طرحی بسیار ساده دارند و در آن‌ها از پیرنگ هنجار که در آن آغاز و میانه و پایان روایت کاملاً تفکیک‌شدنی است، فاصله گرفته است. وجود نداشتن همه اجزای طرح، ساختارمندی آن‌ها را تضعیف می‌کند و

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۶۷

موجب می‌شود که روایت، زود به پایان برسد. در برخی روایت‌ها نیز به جای کنش، گفت‌وگو نقش ایفا می‌کند. در تمثیل روایی «آن کسی که کاه را می‌فروشد تا با آن شهر را بخرد»، تمام داستان بر محور (مونولوگ) و تک‌گویی شخصیت اصلی می‌چرخد. (ر.ک همان، ۷۵۳). در «ترسیدن شخص مالدار از تمام‌شدن مالش»، نویسنده زمینه انتظار را فراهم می‌آورد و بر کشش داستان افزوده و تعلیقی را شکل داده است. پس از اینکه خداوند بر دل این شخص مالدار ترسی می‌افکند، انتظار خواننده برای شنیدن ادامه روایت و کنش شخصیت اصلی، آغاز می‌شود. زمینه انتظار در حکایت سه ماهی نیز مشهود است و بلافاصله پس از شروع مقدمه و زمینه‌سازی ابتدای حکایت، آغاز می‌شود. بدین ترتیب خواننده دچار حالت انتظار و پرسش می‌شود، اما جمله کوتاه: «آن‌که اعقل بد ره دریا گرفت نیم عاقل اندر آن سکنی گرفت» (همان، ۸۰۴) به این انتظار پایان می‌بخشد.

درواقع در تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم، حادثه اصلی در لحظه اوج روی می‌دهد و این با ساختار کوتاه و ساده روایت متناسب است. گره‌گشایی در این تمثیل‌های روایی نیز بلافاصله پس از ذکر واقعه اصلی، مطرح می‌شود. برای مثال در روایت «بر غلامت گر تو یک احسان کنی مشرک ار شد ترک او آسان کنی» (همان، ۶۲۳) که در تبیین ناسپاسی در برابر حق تعالی است، حادثه اصلی ناسپاسی غلام در برابر پادشاه است و گره‌گشایی بلافاصله پس از این بیت مطرح می‌شود که پادشاه او را از درگاه خود طرد می‌کند تا دیگر او را نبیند. در بیان مستی شتر نیز، گره‌گشایی و نتیجه در مصراع آخر و با پایان یافتن حالت مستی شتر و آرام‌شدنش بیان می‌گردد. (ر.ک همان، ۱۰۰۳) نتیجه نهایی تمثیل روایی شخص مالدار نیز در مصراع آخر و پس از ذکر واقعه اصلی، مطرح می‌شود: «ماند این در خاک و آن گردد هلاک» (همان، ۵۸۵).

یکی دیگر از شگردهای صفی‌علیشاه برای کوتاه‌کردن روایت، پرهیز از تکرار رویدادهاست. «ژنت یکی از سه جزء زمان‌مندی روایت را بسامد می‌داند. از نظر او بسامد، فراوانی بازگویی هر رویداد در رابطه با فراوانی رخداد آن در داستان است» (نیکولایوا، ۱۳۸۷: ۵۷۳). در تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم، از میان سه نوع بسامد: مفرد، مکرر و بازگو، کاربرد

روایت حادثه‌ها از نوع مفرد است. یعنی راوی در هر داستان، حادثه‌ای را که یک بار اتفاق افتاده، فقط یک بار روایت می‌کند.

۲-۲-۳- شخصیت

به دلیل کم بودن حجم تمثیل‌های روایی، تعداد شخصیت‌هایی که در هر روایت نقش بازی می‌کنند نیز اندک هستند و چون مجالی برای پرداختن به شخصیت‌های متعدد نیست. به همین دلیل کرانه شخصیتی محدودی دارند. ساختار تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم با یک، دو و سه شخصیت بنا می‌شود. اغلب آنها بر مدار یک شخصیت می‌گردد که همان کنش‌گر اصلی نیز هست. شخصیت اصلی در برخی از این روایات، انسان و در برخی حیوان است. نکته اصلی در مورد هر دو نوع شخصیت این است که هر دو با گفتار و اعمال خود، سازنده داستان و بیان‌گر پیام‌های آن هستند. روایت‌های تفسیر منظوم، شخصیت محورند. تعداد شخصیت‌ها در آنها محدود است و شخصیت‌ها از تنوع برخوردارند. از نظر تعداد شخصیت‌ها می‌توان تمثیل‌های روایی را به سه گروه تقسیم نمود: حکایات یک شخصیتی، دو شخصیتی و سه شخصیتی. شخصیت‌های انسانی روایت‌ها همگی از دنیای واقعی مفسر گرفته شده‌اند. در هر روایتی شخصیت جدیدی وارد می‌شود و وقایع بر محور او می‌چرخد. شخصیت‌ها بدون ذکر نام و با عناوین کلی مطرح می‌شوند مانند: عاشق، معشوق، تشنه، شخص مالدار، غلام و ندیم. اغلب این شخصیت‌ها خصلت نوعی دارند. در این روایات مختصر، برای پردازش شخصیت‌ها مجال بسیار کمی وجود دارد. مفسر این شخصیت‌ها را با نسبت دادن اعمال و رفتاری به آنها، در جهت هدف‌های تربیتی و اخلاقی قرآن و مجسم نمودن مفاهیم عرفانی آن در ذهن خواننده بکار می‌گیرد. از نظر ایستایی و پویایی، همه شخصیت‌ها ایستا هستند و دچار تغییر و تحول نمی‌شوند. البته این مسأله به موضوع تمثیل‌ها نیز بستگی دارد که برخی کوتاه از یک حادثه به منظور تفهیم موضوع قرآنی در قالب مثل است. این اختصار و ایجاز جایی برای گسترش حادثه اصلی و به تبع آن ایفای نقش شخصیت‌ها باقی نمی‌گذارد. شخصیت‌ها در همان یک یا دو کنش اصلی شناخته می‌شوند. چون روایت زود به پایان می‌رسد، تنها عرصه ارایه شخصیت

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۶۹

در همان یک کنش است و فرصتی برای تغییر و تحول آن‌ها وجود ندارد. آنچه در این روایات اهمیت اساسی دارد و در مرکز توجه نویسنده است، پیام و هدف است.

۳-۲-۳- صحنه‌پردازی

«در اصطلاح داستان، «صحنه» زمان و مکانی است که عمل داستانی در آن اتفاق می‌افتد و کاربرد درست آن بر باورپذیری داستان می‌افزاید» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۴۹). در تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم، اغلب به زمان و مکان اشاره‌ای نشده و تنها در برخی موارد، مکان مشخص است. در روایاتی که شخصیت‌ها حیوانات هستند، نویسنده به مکان اشاره کرده است. مثلاً در روایت ماهی‌ها و آبگیر، مکان روایت آبگیر است و تمام حوادث در آن اتفاق می‌افتد. یا در تمثیل «تمییز نکردن صداها به وسیله خر» مکان اصطبل است: (ر.ک صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۱۰۳۸). هم‌چنین نویسنده در بیان عجز انسان، تمثیل افتادن مورچه‌ای در شیشه را بیان می‌کند (ر.ک همان، ۹۸۹). در بقیه موارد هیچ نشانی از مکان دیده نمی‌شود و نویسنده فقط به ذکر روایت پرداخته است. در تمام تمثیل‌های روایی، زمان امری کاملاً مبهم است و هیچ اشاره‌ای به زمان وقوع روایت نشده است، این با یکی از ویژگی‌های روایات که ایجاز و اختصار است، اتباط دارد. با این حال نویسنده به مکان وقوع رویدادها نسبت به زمان آن‌ها توجه بیشتری داشته است. در برخی موارد به مکان اشاره‌ای گذرا شده است و این مکان‌ها محدود است و کنش داستانی در این مکان محدود روی می‌دهد.

۳-۲-۴- گفت و گو

گفت و گو «از ابزارهای مهم روایت‌گری و شخصیت‌پردازی است؛ زیرا بخش مهمی از زندگی آدمیان بر اساس گفت و گو شکل می‌گیرد. از این رو، گفت و گو به راست نمایی داستان کمک می‌کند» (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۵۱). از میان تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم، در سه مورد، گفت و گو پیکره اصلی روایت را تشکیل می‌دهد. گفت و گو گاهی میان دو نفر یا بیشتر صوت می‌گیرد یا در ذهن شخصیت واحدی تحقق می‌یابد. از این منظر می‌توان آن‌ها را به گفت-وگوهای دو نفره (دیالوگ) و گفت‌وگوهای یک نفره (مونولوگ) تقسیم کرد. در یک موردی

۷۰ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

که گفتوگو از نوع دیالوگ یا دو نفره است، گفت‌وگوها بیانگر اخلاق و عقاید شخصیت‌هاست. در تمثیل سخن گفتن معشوق با عاشق، گفت‌وگو با دخالت راوی شکل گرفته است و یکی از شخصیت‌ها (معشوق) خطاب به دیگری (عاشق) سخن می‌گوید و دیگری خاموش است. (ر.ک صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۷۱۳). در میان تمثیل‌های روایی، تک‌گویی که در ذهن شخصیتی واحد رخ می‌دهد نیز دیده می‌شود. در این شیوه روایت، افکار شخصیت‌ها به طور گسسته نقل می‌شود که آن را جریان سیال ذهن می‌نامند و نویسندگان افکار و احساسات شخصیت‌ها را در معرض دید خواننده قرار می‌دهد. برای مثال در روایت شخصی که می‌خواهد کاه را بفروشد، روایت داستان بر اساس همین مونولوگ که در ذهن شخصیت اصلی رخ داده، ارایه می‌شود و به ویژگی نادانی او اشاره می‌کند. (ر.ک همان، ۷۵۳). نمونه دیگر از این گونه تک‌گویی در تمثیل «آن شخص مالدار» به چشم می‌خورد که ویژگی خساست شخصیت اصلی را بخوبی به نمایش می‌گذارد: «که مبادا مال من گردد تمام پس شوم بی‌آبرو در خاص و عام» (همان، ۵۸۵).

۳-۲-۵- زاویه دید

«زاویه دید یا شیوه نقل داستان، موقعیت نویسنده را نسبت به روایت نشان می‌دهد و بر سایر عناصر داستان (مثل شخصیت‌پردازی، گسترش طرح، شیوه نگارش و صحنه‌پردازی) تأثیر می‌گذارد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۸۶). همه تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم، به شیوه سوم شخص بیان شده‌اند. ثابت ماندن زاویه دید در این روایات، معلول حجم کم آن‌هاست که مجال برای تغییر زاویه دید وجود ندارد. در واقع در تمام این تمثیل‌ها، راوی به عنوان دانای کل همه چیزدان، از اندیشه‌ها و انگیزه‌ها آگاه است؛ در افکار شخصیت‌ها رخنه می‌کند و از اندیشه‌های ذهنی‌شان خبر می‌دهد و گاهی نیز تنها روایت‌گر حوادث است.

۳-۲-۶- درون‌مایه

در هر حال درون‌مایه نوع نگاه نویسنده نسبت به موضوع‌های متنوع حیات بشری است. درون‌مایه تمثیل‌های روایی صفی‌علیشاه، برگرفته از مفاهیم عرفانی، اخلاقی و مذهبی است که

بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه ❏ ۷۱

در قرآن به آن‌ها اشاره شده و در روایات مفسر، صورت تمثیلی به خود گرفته‌اند. این مضمون از طریق گفتار و کردار شخصیت‌های روایت مطرح می‌شوند و در طول روایت به بیان نظرگاه خود درباره موضوع مورد بحث نمی‌پردازد. مهم‌ترین درون‌مایه‌های تمثیل‌های روایی تفسیر منظوم به دو بخش اخلاقی و مذهبی تقسیم می‌شوند. درون‌مایه‌های اخلاقی عبارتند از: نشأت گرفتن حالات روحی و درونی انسان از وجود خود او (ر.ک صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۶۰۵)، مذمت ناسپاسی و کفران نعمت (ر.ک همان، ۶۲۳)، بهره‌گیری از عقل و تدابیر آن در حل مشکلات (ر.ک همان، ۸۰۴)، فرافکنی و اعمال ناپسند خود را به گردن دیگران نینداختن (ر.ک همان، ۵۳۵، ۷۱۳). درون‌مایه‌های مذهبی نیز شامل مواردی چون: بت پرستی (ر.ک همان، ۶۲۴)، توکل به خداوند (ر.ک همان، ۵۸۵)، حرام‌نکردن آنچه خداوند حلال فرموده است (ر.ک همان، ۷۱۳) و غیره می‌شوند.

۷-۲-۳- زبان داستان

زبان یکی از عناصر مهم داستان است. «زبان داستان پل ارتباط نویسنده با خواننده است و همه عناصر داستانی به شکلی از طریق زبان عرضه می‌شوند. به همین دلیل، گروهی آن را از جمله عناصر داستانی دانسته‌اند» (مستور، ۱۳۸۴: ۵۱). صفی‌علیشاه با استفاده مناسب از واژه‌ها و ترکیبات، مفهوم مورد نظرش را بخوبی ادا می‌کند. زبان او ساده و رساست و یکی از ویژگی‌های آن، ایجاز است. از نشانه‌های اختصار و ایجاز در متن مفسر، حذف‌های صوری و محتوایی است. از میان حذف‌های صوری می‌توان به حذف شناسه فعل، حذف فعل معین و ... اشاره کرد. در حوزه محتوایی نیز نویسنده از بیان اطلاعات غیرضروری و زوائد محتوایی صرف‌نظر می‌کند. کاربرد واژگان ساده و جملات کوتاه و پرهیز از تعقید و اطناب از دیگر ویژگی‌های زبان مفسر است. هم‌چنین او در زبان تمثیل‌ها از کاربرد عبارت‌های عربی، نحو عربی، واژگان نادر یا رکیک اجتناب نموده است.

۸-۲-۳- لحن

عنصر لحن از دیگر عناصر مهم روایی داستان محسوب می‌شود. «در داستان نویسی

۷۲ بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علیشاه

معاصر، لحن هر یک از شخصیت‌ها با ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی و سنتی آن‌ها هماهنگی دارد؛ اما در حکایت‌ها و داستان‌های قدیمی به این عنصر توجهی نمی‌شد» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۲۱). لحن صفی‌علیشاه در تمثیل‌های روایی خود، نشان‌گر زبان جدی اوست که با موضوع آن‌ها که تعلیم آرای و مفاهیم عارفانه و اخلاقی است، هماهنگی دارد. در لحن شخصیت‌های تمثیل‌ها نیز عناصر لهجه‌ای، تکیه کلام‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه دیده نمی‌شود. لحن شخصیت‌ها در سه موردی که عنصر گفت‌وگو در روایت مشهود است، جدی و احترام‌آمیز است. مثلاً لحن معشوق در خطاب به عاشق، محبت‌آمیز و در عین حال همراه با رعایت ادب و احترام است (ر. ک صفی‌علیشاه، ۱۳۵۶: ۷۱۳).

نتیجه

تمثیل مانند کردن هیئتی به هیئت دیگر است و وجه شبه در آن منتزع از چند چیز است و دریافت آن نیازمند تأویل است، یکی از شگردهای صفی‌علیشاه در تبیین موضوعات قرآنی، استفاده از تمثیل است. ساختار تمثیل‌ها در تفسیر منظوم، از جهت کوتاهی و بلندی بررسی شد. تمثیل‌های بلند در طول چند بیت بیان شده و تمثیل‌های کوتاه محدود به یک مصراع یا یک بیت هستند. همه نمونه‌های اسلوب معادله و برخی نمونه‌های تشبیه تمثیلی، جزء تمثیل‌های کوتاه، و نمونه‌های پارابل و فابل و برخی از نمونه‌های تشبیه تمثیلی، جزء تمثیل‌های بلند محسوب شدند. از مجموع تمثیل‌های موجود در تفسیر منظوم، تشبیه تمثیلی از کاربرد گسترده‌ای برخوردار است. هم‌چنین مفسر در ساخت تمثیل‌ها از ابزارهای مختلفی چون دانش پزشکی، عناصر طبیعت، انسان، حیوانات و اشیاء استفاده کرده است که عناصر طبیعت فراوانی بیشتری نسبت به ابزارهای دیگر دارند. در مجموع صفی‌علیشاه در انتخاب تمثیل‌ها نوآوری چندانی ندارد و متون قبل از وی به ویژه مثنوی معنوی، ذهن و زبان او را پر کرده است و جا به جا تاثیر زبانی و تسلط درون‌مایه مثنوی را می‌توان در تفسیر منظوم او مشاهده کرد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابراهیمی، صادق و رحیمه چولانیان. «مقایسه موضوعی وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی». مجله ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۳۸۷.
- ۲- ابن اثیر. المثل السائر فی اد الکاتب و الشعراء. تحقیق احمد الحوفی و بودی طبانه، بیروت: المكتبة المصریه، ۱۴۲۲هـ.
- ۳- ابن جوزیه. اعلام اموقعین عن رب العالمین. جلد ۱، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۰.
- ۴- انوشه، حسن. دانش‌نامه ادب فارسی. جلد ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۵- پورنامداریان، تقی. در سایه آفتاب. تهران: نشر سخن، ۱۳۸۰.
- ۶- تقوی، محمد. حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه، ۱۳۷۶.
- ۷- داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروید، ۱۳۸۳.
- ۸- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. شاعر آینه‌ها. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۰.
- ۹- صالح مازندرانی، محمدهادی بن محمد. انوارالبلاغه. به کوشش محمد علی غلامی نژاد، تهران: انتشارات دفتر میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- ۱۰- صفی‌علیشاه، حاج میزا حسن. تفسیر منظوم قرآن. چاپ افست با سرمایه‌گذاری کتابفروشی خیام، ۱۳۵۶.
- ۱۱- طبانه، بدوی. معجم البلاغه العربیه. بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۸.
- ۱۲- فتوحی، محمد. بلاغت تصویر. تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- ۱۳- محمدی، محمدهادی. روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان. تهران: سروش، ۱۳۷۸.
- ۱۴- مستور، مصطفی. مبانی داستان کوتاه. تهران: مرکز، ۱۳۸۴.
- ۱۵- میر صادقی، جمال. عناصر داستانی. تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- ۱۶- نیکولایوا، ماریا. فراسوی دستور داستان. ترجمه غزال بزرگ‌مهر و مرتضی خسرو نژاد، تهران: کانون فکری و پرورشی کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷.
- ۱۷- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین. بدیع الافکار فی صنایع الاشعار. ویراسته جلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- ۱۸- یونسی، ابراهیم. هنر داستان‌نویسی، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.